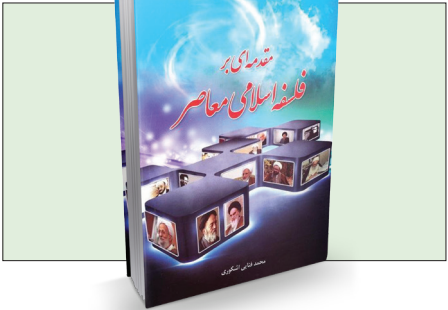


مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر منتشر شد

کتاب «مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر» به قلم محمد فنیایی‌اشکوری منتشر شد. این نوشتار مقدمه‌ای برای آشنایی با تفکر فلسفی اسلامی در ایران معاصر و برخی از مهم‌ترین فیلسوفان این دوره است. گفتنی است همه این فیلسوفان لزوما دارای نظام فلسفی ابتکاری نیستند، بلکه بیشتر آنان، مفسران و مقرران فلسفه صدرایی به‌شمار می‌آیند.



کتابنامه

انتشار سخنرانی‌های مک کواری

هایدگر و مسیحیت



محمدعلی بیگی دبیر گروه اندیشه

است که در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۳، به دعوت گروه الهیات دانشگاه آکسفورد ایراد شده است. در این سخنرانی‌ها بنا بر وصیت اسقف هنسون، موضوع سخنرانی باید «از حیث تاریخی» در دفاع از مسیحیت، مؤثر و جذاب باشد. مک کواری البته بر آن نیست‌شان مسیحیت در میان وقایع تاریخی را محور بحث قرار دهد؛ بلکه «پرسش عمی‌تر درباره زمان و تاریخ و ارتباط آنها با اندیشه مسیحی» را پیش می‌نهد.

مک کواری به بحث از زمان در الهیات مسیحی می‌پردازد و در مقدمه می‌نویسد:

«مسیحیت و بسیاری از ادیان، نسبتی -قدری مبهم- با زمان و تاریخ داشته‌اند. «این نسبت البته حاصل تقابل دونوع مواجهه است: «تاریخ از سویی محمل ارتباط و خودنمایانگری خدا بر نژاد بشر است. از سوی دیگر عقیده بر این است که خدا و واقعی‌ترین امور در کل فراتر از تاریخ هستند و گذر زمان را بر آنها اثری نیست.» البته در مسیحیت، مساله عموما به حلول و زمانند و «خدای متعالی از زمان» دووجه متعارض و متناقض خواهند شد و جمع بین آنها، محال بوده و در نتیجه نسبت مسیحیت و تاریخ مبهم می‌شود.

اما این فقط یک وجه از بحث است. مک کواری به وجوه دیگر زمینه بحث نیز اشاره می‌کند: «دراین چندان تردید نیست که در عصر حاضر، امور زمانمند و تاریخی اهمیت نوبی در تفکر انسان پیدا کرده‌اند.

معمولا تلقی این است که هر چیزی جاری در بستر سیلان و ضرورت است و «نیستی» ایستا می‌ماند. حتی الهی‌دان‌ها هم به تردید افتاده‌اند که آیا مفاهیمی مانند تغییرناپذیری و تأثیر و تاثرناپذیری، ویژگی‌های ذاتی خدا هستند؟». مک کواری با ذکر عباراتی از فریدریش گوگارتن،

مثالی از این نظر سکولار و «عصری» می‌زند:

«گوگارتن [می‌گفت اگرچه در سده‌های پیشین، عقیده بر این بود که رویدادهای تاریخ، به تعبیری، در صحنه ثابت و پایداری که متافیزیک فراهم کرده بود رخ می‌دادند، اما این وضعیت اکنون برعکس شده است. چارچوب پایدار ناپدید شده و دستگاه‌های متافیزیکی خودشان محصول تاریخ تلقی می‌شوند که با وضعیت‌های متغیر ظهور می‌کنند و عاقبت به زوال می‌انجامند. این را می‌توان سکولاریسم به معنای دقیق کلمه خواند. اینکه هر چیزی ویژگی خود را از «عصر» می‌گیرد و در نتیجه سکولارسازی [به یک معنا] به معنای تاریخی‌سازی است.» اگر چنین باشد، به قول مک کواری و با استشهد از نیچه، آیا بناست همه چیز در نسبت‌باوری و نیهیلیسم مضحل و مستحل شود و هیچ ملاک و معیاری در کار نباشد؟ مک کواری یکی از راه‌های پاسخ به این پرسش‌ها را، بررسی اندیشه‌های مارتین هایدگر می‌داند و در جای جای کتاب، به این پرسش‌ها بازمی‌گردد.

گذشت هایدگر از متافیزیک به‌سوی «تفکر وجود» و «خداد» البته مشهور است اما خوانش متافیزیکی از هایدگر و ربط دادن او به «وحدت وجود»، راهی است که در آن مساعی هایدگر برای گذشت از متافیزیک، پوشیده می‌شود. در ایران نیز کسانی از اساتید دانشگاه هستند که هایدگر را با صدرا یا شیخ اشراق (گاه به تبع هانری کربن) یکی فرض می‌کنند و به این ترتیب به عدم و ترس آگاهی (Angst) نزد او توجه کافی ندارند. اخیرا نیز در بحثی در دانشگاه تهران، حتی «غرب» راهم به شرق یک برگردانده و نزاع میان شرق و غرب را مهمل و موهوم دانسته‌اند. گاهی نیز با خلط میان «تئولوژی» که الهیات است با «انتوتئولوژی» که الهیات مبتنی بر مابعدالطبیعه(متافیزیک) است، تئولوژی و الهیات را به کل و به‌نام هایدگر، نفی و رد می‌کنند. در همه این موارد حضرات اساتید گرچه مدام به هایدگر استشهد می‌کنند اما توجه به فکر او ندارند و فرمایش خودشان را بر زبان هایدگر می‌گذارند. اینجاست که مباحث مک کواری (هرچند عالی و بی‌نقص و خالی از خلل نیست) می‌تواند با ارجاعات و استشهداتی، بحث از شرق و غرب، متافیزیک و الهیات، وجود و عدم و... را با شرحی مختصر در اختیار خواننده قرار دهد.

مطالب قابل توجه دیگری هم در کتاب به چشم می‌خورد از جمله نامه هایدگر به ناشران ترجمه مک کواری و رایینسون ارسال کرده است یا توضیحاتی راجع به ربط هایدگر با ناسیونال سوسیالیسم.

ترجمه کتاب البته ایراداتی دارد و می‌توان (و باید) در مطلبی جداگانه به آن پرداخته شود؛ اما همین ترجمه نیز برای طرح مباحث فوق‌الذکر کافی است.

کتاب مشتمل بر یک پیش‌گفتار و هشت فصل است: «سیر زندگی و کار و نوشته‌های اولیه»، «دو فصل در باب وجود و زمان»، «متافیزیک و الهیات»، «شیئیت، تکنولوژی، هنر»، «تفکر، زبان، شعر»، «فقط یک خدا می‌تواند ما را نجات دهد»، و در نهایت «برخی نکات مبهم». کتاب را نشر پارسه در ۲۰۰ صفحه و با قیمت ۲۵ هزار تومان در ۷۰۰ نسخه، با ترجمه شهاب‌الدین عباسی به چاپ رسانده است.

اخبار، یادداشت و گزارش‌هایی از اندیشه و آیین

فلسفه‌ای که به آن نیازمندیم هنوز متولد نشده است

رضا برنجکار، عضو هیات علمی دانشگاه تهران: در فلسفه ملاصدرا نکات برجسته‌ای وجود دارد اما باید نوآوری داشته باشیم. فلسفه‌ای که ما به آن نیاز داریم هنوز متولد نشده است. ما باید فلسفه‌ای را ایجاد کنیم که نسبت به فلسفه‌های قبل به اسلام نزدیک‌تر باشد. همچنین ناظر به مسائل امروز ما باشد و بتواند مبانی‌ای را در اختیار ما بگذارد که مشکلات امروز ما را رفع کند.



آغاز ثبت‌نام مدرسه صدرا

ثبت‌نام مدرسه علوم انسانی اسلامی صدرا آغاز شد. علاقه‌مندان جهت ثبت‌نام می‌توانند تا ۲۵ خرداد ۵۱، با شماره‌های (برادران) ۰۹۱۰۰۵۹۰۱۳۱ و (خواهران) ۰۹۳۳۳۳۳۶۸۵۱ در ارتباط باشند. دانش‌پژوهان در این دوره در سه حوزه موضوعی کلی «آشنایی با تفکر و تمدن اسلامی»، «آشنایی با تفکر و تمدن غرب» و «مبانی نظری علوم انسانی اسلامی» به گذراندن واحدهای آموزشی می‌پردازند.



ترجمه‌ای جدید از اثر بوردیو

کتاب «انسان آکادمیک» نوشته پیر بوردیو به تازگی توسط علیرضا کاویانی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه شده است. بوردیو تلاش کرده در کنار مفاهیمی چون انسان اقتصادی، انسان سیاسی، انسان ارتباط جو، انسان اندیشه‌ورز و انسان فعال، مفهوم انسان آکادمیک را نیز به حوزه علوم انسانی اضافه کند. این کتاب در ۴۵۰ صفحه با قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده است.



گزارشی از سخنرانی خسرو باقری با عنوان دانشگاه اخلاق مدار

انتقاد شرط علم‌ورزی است



نفع استاد تمام شود دانشجویه استثمار کشیده می‌شود. اینجا مرز اقتدار با اقتدارگرایی باید روشن شود. ما تا کجا اقتدار معلمی و استادی را داریم که موجب احترام شود؟

احترام گذاشتن آمیزه‌ای از عدم‌ورود به حریم و علاقه است. اقتدار استاد از لوازم آموزش است. اقتدار باید محتوایی باشد و نه صوری. اقتدار محتوایی باید از دانش و فضیلت‌های اخلاقی استاد نشأت بگیرد. اقتدار محتوایی از جان استاد مایه می‌گیرد اما اقتدار صوری از میز و جای استاد. اقتدار مطلوب از جان استاد نشات می‌گیرد.

یکی دیگر از ابعاد آموزشی تبعیض یا مساوات است. تبعیض گذاشتن میان دانشجویان لغزشگاه

تشویق و تنبیه نباید جای ارزش عمل را بگیرد. اگر بتوانیم تشویق و تنبیه را عمل محور کنیم و به مسائل جانبی، شأن جانبی بدهیم و نه محوری، توانسته‌ایم درست حرکت کنیم. عنصر دیگر در نظام آموزشی، مقایسه کردن و ارزشیابی است که در جامعه ما قوی است. مقایسه، توان‌کش و توان‌زداست که به دنبال آن حسادت می‌آید. مقایسه لازم است اما باید وزن کار را ببینیم. مقایسه خودمان با خودمان مهم‌تر است یا مقایسه خودمان با دیگران؟ مقایسه خود با خود یعنی من چه کارهایی می‌توانم انجام دهم و چه کارهایی کرده‌ام. این مقایسه برانگیزاننده است، اما مقایسه خود با دیگران منجر به ردیلت اخلاقی می‌شود.

مقایسه‌های محوری همکاری را به رقابت تبدیل و رفاقت‌ها را شکنده می‌کند. اکنون در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها بیشتر رقابت و همکاری وجود دارد. عنصر بعدی جدی بودن یا خودمانی بودن معلم و دانش‌آموز یا استاد و دانشجوی است. بعضی از اساتید به سوی قطب جدیت می‌روند و عده‌ای دیگر به سوی دوستی و رفاقت می‌روند. جدیت گاهی با خشک بودن و بی‌عاطفگی اشتباه گرفته می‌شود. از طرفی خودمانی بودن هم شاید به منزلت‌استاد آسیب بزند. در این مواقع این چالش به وجود می‌آید که آیا جدی و بی‌عاطفه

باشیم؟ تعلیم و تربیت یعنی الگو بودن و بی‌عاطفگی و خشکی بودن در آن جایی ندارد. در این مواقع باید در نقطه‌های میانی طیف بایستیم. یعنی میزانی از جدیت را با میزانی از خودمانی بودن تلفیق کنیم. در اینجا با احتیاط و به‌تدریج باید به دانشجویان دانش‌آموز نزدیک شد. به‌خصوص دانشجویان جوان به‌شدت وابسته می‌شوند. جدی بودن و خودمانی بودن شناور است زیرا افراد متفاوت هستند.

تبعیض گذاشتن میان دانشجویان، لغزشگاه اساتید است. تبعیض یعنی خودداری از دادن حق مساوی به استحقاق‌های مساوی و این ردیلت اخلاقی است.

عنصر اقتدارگرایی یا اتوریته به لحاظ اخلاقی مبذوم است، زیرا سلطه‌گرایی است و رابطه استاد با دانشجو شکل بهره‌کشی و سلطه‌گرایی به‌خود می‌گیرد. همیشه چالش برای استاد وجود دارد که چه کارهایی را به دانشجو می‌توان واگذار و چه کارهایی را نمی‌توان واگذار کرد. اگر کار به

تعریف کند. استاد یا معلم از طرفی باید حق خود را احیا کند، هرچند که تازه استاد شده است، اما از سوی دیگر با ردیلت اخلاقی خودستایی روبه‌رو می‌شویم. در اینجا تفاوت فروتنی با خجل بودن نیاز به تنظیم دارد. گاهی انسان دچار اختلاط مفهومی می‌شود و یکی از مهم‌ترین وظایف اخلاق، روشن‌گری‌های مفهومی است. انسان فروتن انسان خجل نیست و می‌تواند به‌طور فعال خود را آشکار کند. انسان از یک‌سو با «خودستایی» و از یک‌سو با «گم‌شدن حق» روبه‌روست و حرکت در این پیچ‌ها سخت است. تعریف از خود را باید در عمل نشان داد، یعنی معلم به جای اینکه از خود تعریف کند، بهتر است دانش خود را نشان دهد و به تدریج خود را اثبات کند.

دومین عنصر اخلاقی در آموزش، انتقاد از دیگران یا پرده‌پوشی است. انتقاد، شرط علم‌ورزی است. اگر در دانشگاه، اساتید انتقاد نکنند؛ کار صحیحی نیست. انتقاد حیات علم است. در دانشگاه ما متأسفانه اساتید با یکدیگر موازی هستند. ما حق دانش و دانشگاه را ادا نمی‌کنیم. انتقاد تلخ است و عوارض زیادی دارد اما در اینجا با فضیلت «پرده‌پوشی عیب دیگران» روبه‌رو می‌شویم. مثلاً می‌توان از اشتباه استاد چشم‌پوشی کرد. هم باید انتقاد کرد و هم طوری انتقاد کرد که آسیب‌رسان نباشد.

نقد باید در حضور فرد باشد. باید با مولف اثر همدلی کرد تا بفهمیم چه می‌گوید. نباید به شخصیت مولف حمله کرد بلکه باید به فکر و حرف او حمله کرد. باید عمل نقد شود نه اینکه عامل نقد شود، زیرا عامل همواره بزرگ‌تر از عمل است. پس نمی‌توانیم عامل را قضاوت کنیم. در انتقاد باید عزت‌نفس عامل را حفظ کنیم. مقایسه‌های محوری، همکاری را به رقابت تبدیل و رفاقت‌ها را شکنده می‌کند. اکنون در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها بیشتر رقابت و همکاری وجود دارد. از دیگر ابعاد آموزشی که با اخلاقی ارتباط برقرار می‌کند، تشویق و تنبیه است. تشویق و تنبیه می‌تواند فرد را وابسته به بیرون کند و این در همه سطوح صادق است. استاد هم می‌تواند وابسته بیرون شود، اما اگر ما فرد را با ارزش عمل خود تشویق و تنبیه کنیم، این کار معطوف به عمل خواهد بود. در جامعه آموزش و پرورش ما وزن تشویق و تنبیه معطوف به موضوعات جانبی، تبدیل به وزن اصلی شده است اما کار فرد ارزش جانبی را پیدا می‌کند.



گزارش

صحبت از بحران اخلاقی در جامعه است، البته نه اینکه چهار بحران شده‌ایم؛ بلکه صدای پای بحران را می‌شنویم؛ چه در عرصه‌های عمومی و چه در عرصه‌های خاص، مشکلات اخلاقی شدت گرفته و این همان بحرانی است که باید به فکر آن باشیم. تعلیم و تربیت چه نقشی در بحران اخلاقی دارد؟ این بحران ابعاد مختلفی دارد اما ما باید بدانیم سهم تعلیم و تربیت در ایجاد و رفع بحران چیست؟ ما می‌توانیم به بحران دامن بزنیم و در مهار آن نقش آفرین باشیم. معلم و استاد می‌توانند با صراحت‌بخشی به اصول ضمنی کارشان در رفع بحران نقش ایفا کنند ولی ما رفتارهایی داریم که اصول ضمنی در آنها وجود دارد که در صورت اصلاح آنها کمک‌کننده خواهند بود.

اخلاق، فعالیتی است در فضای درون فردی برای تنظیم روابط فرد با خود و دیگران براساس ارزش‌های خوب باید. فضای درون فردی یا وجدان، فضایی است که فعالیت اخلاقی در آنجا تبلور پیدا می‌کند اما این فضا برای تنظیم روابط فرد با خود و دیگران است. در اینجا از جنبه سایبکتیو اخلاق کاسته می‌شود، چون ارتباط فرد با دیگران باید تنظیم شود. موتور و کانون تنظیم در درون ماست و در اینجا تصمیم گرفته می‌شود که کاری خوب یا بد است.

تربیت، فعالیتی است در فضای بهینه‌سازی. هدف تربیت، رشد و تحول درونی فرد است. آموزش هم قطبی از طیف آموزش و پرورش است و آموزش و پرورش دو قطب یک طیف هستند. در بعضی از عناصر محیط آموزش و پرورش جنبه‌های شناختی غلبه دارد و در برخی دیگر جنبه‌های عاطفی و اجتماعی، اما به دلیل ویژگی طیفی که وجود دارد، هیچ کدام خالی از دیگری نیست؛ فعالیتی در فضای درون فردی معلم برای تنظیم روابطش با شاگرد برحسب ارزش‌های خوب و بد. معلم در اخلاق آموزش با خودش درگیر است اما می‌خواهد روابط خود را با دانش‌آموز براساس ارزش‌های خوب یا بد تنظیم کند. چارچوب کارم تربیت و اخلاقی، فرهنگ اجتماعی است که این رابطه متقابل است، یعنی فرهنگ را در مقابل تعلیم و تربیت باید به صورت متقابل ببینیم. تعلیم و تربیت باید فرهنگ را هم دچار تحول کند و این رابطه یک‌سویه نیست.

باید ضرورتی باعث انجام کاری شود. الزام دونوع است؛ اول الزام بیرونی که قانون است و دوم الزام درونی که اخلاق است و در محکمه وجدان قرار دارد. ما در اخلاق با الزام درونی سروکار داریم، یعنی می‌خواهیم افراد را درون حرکت کنند، البته قانون و اخلاقی مکمل یکدیگر هستند و نمی‌توان یکی را انتخاب کرد. قانون بدون اخلاق و اخلاق بدون قانون ناقص هستند.

اجتماعی را ایجاد می‌کند ولی مفه‌های قانونی باقی می‌ماند و قانون را دور می‌زنند. در اخلاق بدون قانون هم آشوب اجتماعی ایجاد می‌شود ولی استثناهای خوب هم وجود دارد یعنی افراد مثبت هم می‌توانند وجود داشته باشند.

الزام درونی در اخلاق چگونه ایجاد می‌شود؟ برای ایجاد الزام درونی دوره وجود دارد؛ اول حرکت از بیرون به درون، مانند اعمال قانون به همراه فرهنگ‌سازی و دوم حرکت از درون به بیرون یعنی زیرساخته درونی فرد- مانند روابط اجتماعی- اصلاح شود و در آن صورت رفتار شکل بگیرد. این دو حرکت می‌توانند مکمل هم باشند. آموزش جریانی است که در لایه‌ای آن عناصر اخلاقی وجود دارد و دارای ابعاد مختلفی است که چند نمونه از آنها با مطرح می‌کنم. مطرح کردن خود یا «فروتنی» که چالش اخلاقی محسوب می‌شود و معلمان بر سر این بحث درگیر می‌شوند که می‌خواهند خودشان را اثبات کنند یا فروتن باشند. اما چه کار باید کرد؟ معلمی که دیگران او را نمی‌شناسند باید از خود

دومین عنصر اخلاقی در آموزش، انتقاد از دیگران یا پرده‌پوشی است. انتقاد، شرط علم‌ورزی است. اگر در دانشگاه، اساتید انتقاد نکنند؛ کار صحیحی نیست. انتقاد حیات علم است. در دانشگاه ما متأسفانه اساتید با یکدیگر موازی هستند. ما حق دانش و دانشگاه را ادا نمی‌کنیم. انتقاد تلخ است و عوارض زیادی دارد اما در اینجا با فضیلت «پرده‌پوشی عیب دیگران» روبه‌رو می‌شویم. مثلاً می‌توان از اشتباه استاد چشم‌پوشی کرد. هم باید انتقاد کرد و هم طوری انتقاد کرد که آسیب‌رسان نباشد